

تحلیلی بر تمایز رفتاری روسیه در اوکراین و شمالگان

سمیه قنبری^۱

هرچند بحران اوکراین با ایجاد تنش میان روسیه-غرب و اعمال تحریم‌های متقابل، نمایش‌های نظامی و درگیری‌های دیپلماتیک همراه بود، اما تأثیر چندانی بر سیاست‌های فدراسیون روسیه در شمالگان و نظامی‌گرایی روسی در این منطقه نداشته است. هم‌زمان مسکو توانسته است، همکاری در شمالگان را به‌رغم تنش‌های کنونی با غرب کماکان در سطح مطلوبی حفظ نماید و روابط خود را با دیگر بازیگران منطقه‌ای به‌صورت همکاری‌جویانه گسترش دهد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که «چرا رفتار روسیه در شمالگان به‌رغم رقابت آن با ایالات متحده و غرب غیرمناقشه‌آمیز بوده و چرا احتمال وقوع تجربه اوکراین در شمالگان دور از واقع است؟» برای پاسخ به این پرسش، مولف با تدقیق در دو رویکرد نظری «وابستگی متقابل پیچیده» و «نواقح‌گرایی» این فرضیه را به آزمون گذاشته است که برتری موضع روسیه در شمالگان و عدم تهدید جدی منافع آن در این منطقه از سوی دیگر قدرت‌ها، بازی روسیه در شمالگان را متفاوت از سایر مناطق رقم زده است به‌گونه‌ای که کسب حداکثری منافع مسکو در شمالگان نیازمند همکاری و دست‌کم پرهیز از بروز تنش در این منطقه است. به همین جهت نیز بحران اوکراین بر فهم مسکو از شمالگان به‌عنوان منطقه همکاری بین‌المللی و صلح تأثیر چندانی نداشته است. یافته‌های مقاله نیز که از نوع مقایسه‌ای بوده و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، درستی فرضیه مقاله را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: روسیه، بحران اوکراین، شمالگان، وابستگی متقابل پیچیده و نواقح‌گرایی.

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

Email: s.ghanbari@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۷

مقدمه

شواهد حاکی از آن است که تنش‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک میان روسیه و غرب در شمالگان^۱ طی ۵ سال گذشته در مقایسه با دیگر مناطق افزایش محسوسی نداشته است. به عبارت بهتر، مناسبات روسیه با اتحادیه اروپا و ایالات متحده در شمالگان تابع الگویی نیست که در سایر مناطق (از جمله در اروپای شرقی، خاورمیانه، جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین) بین این دو بازیگر برقرار است. ثبات نسبی همکاری روسیه و غرب در شمالگان طی سال‌های اخیر ناشی از سیاست‌های ملی دولت‌های غربی شمالگان (کانادا، دانمارک، فنلاند، ایسلند، نرژو، سوئد و ایالات متحده) و نیز روسیه مبنی بر عدم تسری بحران اوکراین به این ناحیه از جهان بوده است.

در عین حال، واکنش دولت‌های غربی نیز به وقایع اوکراین، یکپارچه و شدید نبوده است، واقعیتی که می‌تواند نشان‌دهنده عدم‌نگرانی اغلب کشورهای غربی از تکرار این رویداد در نواحی شمالی روسیه باشد. بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ ناشی از اعزام نیروی نظامی روسیه به خاک اوکراین و ادعاهای مسکو در خصوص نواحی شرقی این کشور به‌عنوان بخشی از سرزمین روسیه بود. گفته می‌شود که هدف روسیه از این اقدام، تضمین دسترسی به پایگاه‌های نظامی در دریای سیاه و متعلق دانستن این نواحی به سرزمین روسیه از نسل‌ها پیش بوده است (Melvin, 2018:51; Kuimova and Wezeman, 2018:1). دولت‌های غربی نیز اگرچه این اقدام روسیه را شدیداً محکوم کردند، اما واکنش اروپایی‌ها در مقایسه با دولت‌های واقع در آمریکای شمالی ملایم‌تر بود به طوری که سخت‌ترین انتقادهای از جانب کانادا صورت پذیرفت (Westdal, 2016:2).

بحران اوکراین، اگرچه سیاست‌های روسیه در شمالگان را چندان تحت تأثیر قرار نداد، اما آثار منفی آن بر منافع شمالگان روسیه چشم‌گیر بوده است (Wilhelmsen and Gjerde, 2018:383). استدلال‌های ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که یکی از عمده دلایل عدم‌چرخش سیاست‌های همکاری‌جویانه روسیه در شمالگان به سمت سیاست‌های تقابلی‌گرایانه و تهاجمی، پرهیز از گسترش آثار منفی رقابت‌جویی در شمالگان بر منافع مسکو در این منطقه بوده است. تهاجم نظامی روسیه به اوکراین و الحاق

^۱. Arctic

کریمه^۱ به این کشور، واکنش‌هایی را در غرب برانگیخت که پیامدهای آن بلافاصله متوجه منافع اقتصادی روسیه در شمالگان شد. به‌عنوان مثال با اعمال تحریم‌های غرب و ژاپن بر بانک‌ها و شرکت‌های روسی و تحریم‌های متقابل مسکو علیه این کشورها، تجارت و ترانزیت از مسیر دریایی شمال^۲ کاهش چشم‌گیری داشت. طرح‌های همکاری در بخش انرژی شمالگان نیز به‌رغم اینکه برخی از آنها موفقیت‌آمیز بوده و چشم‌اندازهای خوبی برای آینده داشتند به‌دلیل تحریم‌های غرب به‌حالت تعلیق درآمده‌اند.

انتظار می‌رفت که مسکو در پرتو بحران اوکراین فعالیت‌ها و حضور نظامی خود در شمالگان را به‌شدت افزایش داده و برنامه‌های نوسازی نظامی در این منطقه را تسریع نماید. اما این نگرانی‌ها به‌وقوع نپیوست و درعوض فعالیت‌های نظامی روزافزون و نوسازی نظامی که از این کشور انتظار می‌رفت، کرملین توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه شمالگان فدراسیون روسیه^۳ را در اولویت قرار داد. هم‌زمان مسکو توانست همکاری در شمالگان را به‌رغم تنش‌های کنونی با غرب کماکان در سطح مطلوبی حفظ نماید و روابط خود را با دیگر بازیگران منطقه‌ای به‌صورت همکاری‌جویانه گسترش دهد.

مناسبات روسیه-غرب در شمالگان نه‌تنها متعاقب بحران اوکراین در وضعیت ویژه‌ای قرار دارد، بلکه راهبرد روسیه در این منطقه از سال‌ها پیش متفاوت و بعضاً متضاد با سایر مناطق بوده است. وجود این تضاد راهبردی را نمی‌توان به عدم اختلاف میان روسیه و دولت‌های غربی در شمالگان نسبت داد. تنها می‌توان ادعا داشت که روسیه برخلاف دیگر مناطق جهان برای حل اختلافات در شمالگان و کسب منافع بیشتر به‌جای درپیش‌گرفتن رویکرد مواجهه‌آمیز و توسل به ابزارهای فشار، رویکرد چانه‌زنی و همکاری‌جویی را ترجیح داده و به ابزارهای دیپلماتیک و حقوقی متوسل شده است. این نوع خط‌مشی اساساً از آنچه که روسیه (دست‌کم در زمان ولادیمیر پوتین) در فضای پساشوروی به آن متعهد بوده است، تفاوت دارد.

بنابراین مهم است که دریابیم چرا روسیه به‌رغم داشتن اختلافاتی با دیگر دولت‌های شمالگان بر سر تقسیم فلات قاره، ذخایر هیدروکربنی فرامرزی، وضعیت حقوقی مسیر

^۱. Crimea

^۲. Northern Sea Route

^۳. Arctic Zone of the Russian Federation (AZRF)

دریایی شمال، حقوق کشتی‌رانی در مجمع‌الجزایر سوالبار^۱، چشم‌انداز برنامه‌های نوسازی نظامی و غیره و نیز وجود فضای عدم اعتماد و فشار عناصر ملی‌گرا در داخل، همچنان برای حل مناقشات موجود و بالقوه در این منطقه بر توسل به ابزار حقوقی و دیپلماتیک اصرار دارد؟ تداوم رویکرد همکاری جویانه مسکو در شمالگان حتی تحلیل‌ها و نگرانی‌های اولیه در خصوص تکرار مناقشه اوکراین در منطقه شمالگان را بی‌مورد ساخت و نشان داد که شمالگان برخلاف اروپای شرقی یا خاورمیانه منطقه‌ای باثبات برای همکاری میان روسیه و غرب به‌شمار می‌آید.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که «چرا رفتار روسیه در شمالگان به‌رغم رقابت آن با ایالات متحده و غرب غیرمناقشه‌آمیز بوده و چرا احتمال وقوع تجربه اوکراین در شمالگان دور از واقع است؟» پاسخ به این پرسش نیازمند تدقیق در دو رویکرد نظری «وابستگی متقابل پیچیده^۲» با تأکید آن بر امکان همکاری و دستاوردهای نسبی و «نوواقع‌گرایی^۳» با تأکید آن بر اهمیت ژئوپلیتیک و دستاوردهای مطلق است. فهم این دو رویکرد و اعمال مفروضه‌های آنها در دو وضعیت متفاوت اوکراین (و نیز وضعیت مشابه سوریه) و شمالگان علاوه بر برجسته‌سازی تفاوت‌های ژئوپلیتیک میان این دو منطقه، ضرورت نیاز روسیه (و تا حدودی نیز غرب) به اتخاذ رویکرد همکاری جویانه به‌منظور کسب حداکثری منافع در شمالگان را نمایان می‌سازد. وسعت پیامدهای ناخوش‌آیند رژیم تحریم‌های غرب علیه مسکو در پی بحران اوکراین بر منافع روسیه در شمالگان نمونه خوبی برای نشان دادن آثار مخرب اتخاذ رویکرد مواجهه‌آمیز در منطقه‌ای است که روسیه دست برتر را در آن دارد.

در واقع، فرضیه مقاله این است که «برتری موضع روسیه در شمالگان و عدم تهدید جدی منافع آن در این منطقه از سوی دیگر قدرت‌ها، بازی روسیه در شمالگان را متفاوت از سایر مناطق رقم زده است به‌گونه‌ای که کسب حداکثری منافع مسکو در شمالگان نیازمند همکاری و دست‌کم پرهیز از بروز تنش در این منطقه است». به همین جهت نیز بحران اوکراین بر فهم مسکو از شمالگان به‌عنوان منطقه همکاری بین‌المللی و صلح‌تأثیر‌چندانی نداشته است. روسیه آشکارا نشان داده است که اولویت این کشور در شمالگان برای نیل به

^۱. Svalbard Archipelago

^۲. Complex Interdependence Theory

^۳. Neorealism

اهداف و منافع خود، بهره‌گیری از ابزارهای ملایم قدرت (فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک) در صحنه شمالگان و نیز فعالیت و گفتمان از طریق کانال‌های دوجانبه و نهادهای چندجانبه است.

به همین جهت، مسکو راهبرد شمالگان خود را حتی در پی بحران اوکراین تغییر نداده است و اساساً همان مسیر تعامل‌گرایی پیشین را دنبال می‌کند. مقاله پیش‌رو سعی دارد با توسل به دو رویکرد نظری وابستگی متقابل پیچیده و نواقح‌گرایی، تبیینی منطقی از رفتار به‌ظاهر غیرمنطقی روسیه در شمالگان ارائه دهد. همچنین نوع نگارش این مقاله، مقایسه‌ای و روش آن، توصیفی-تحلیلی بوده است. روش گردآوری اطلاعات نیز به‌صورت اسنادی و با مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، مجله‌ها، سایت‌ها، مطبوعات و خبرگزاری‌های معتبر خارجی صورت پذیرفته است.

چارچوب نظری

در این مقاله نظریه‌های نئولیبرال و به‌طور دقیق‌تر نظریه وابستگی متقابل پیچیده رابرت کیوهن^۱ و جوزف نای^۲ برای فهم مناسبات میان روسیه و دیگر دولت‌های شمالگان و نیاز مسکو به همکاری با غرب در این منطقه به‌کار گرفته شده است. علاوه بر این از نظریه نواقح‌گرایی نیز به‌منظور تقویت این ادعا استفاده شده است که (برخلاف وضعیت اوکراین) هیچ تهدید فوری از جانب روسیه در شمالگان علیه غرب وجود ندارد. این وضعیت ممکن است با توجه به اینکه وابستگی متقابل پیچیده، قرار بود توضیحی جایگزین برای نظریه‌های مکتب واقع‌گرایی ارائه نماید در نگاه نخست متناقض به نظر آید، اما همان‌گونه که کیوهن و نای نیز توضیح می‌دهند، نظریه وابستگی متقابل پیچیده در همه وضعیت‌ها قابل اعمال نیست و هر یک از این دو نظریه ممکن است برای تبیین یک موقعیت خاص مناسب‌تر از دیگری باشند (Bandyopadhyaya, 1993:234). بنابراین می‌توان نظریه‌های گوناگون را تحت شرایط متفاوت به‌کار گرفت که این موضوع در مقاله حاضر پیرامون وضعیت‌های متفاوت در اوکراین و شمالگان نشان داده شده است.

^۱. Robert Keohane

^۲. Joseph Nye

وابستگی متقابل پیچیده، توضیح می‌دهد که چگونه کشورها به دلیل اتصالات فراگیر و روندهایی که جهانی‌سازی را تقویت می‌کند به‌طور روزافزونی در برابر اقدامات دیگر ملت‌ها حساس می‌شوند. بنابراین می‌توان سیستمی جهانی را در نظر گرفت که کشورها در آن به‌طور متقابل به یکدیگر وابسته هستند. در حالی که برخی بر این عقیده هستند که جهان پیوسته در وابستگی متقابل قرار داشته، اما پیشرفت‌های عظیم در زمینه فناوری و به‌ویژه در حوزه اطلاعات و ارتباطات بوده است که جهان را بیش از پیش به هم متصل ساخته است.

این نظریه سه فرض اساسی را در مورد روابط بین‌الملل مطرح می‌سازد؛ الف) کانال‌های چندگانه کشورها را به یکدیگر متصل می‌کنند؛ ب) بین موضوعات سلسله‌مراتب وجود ندارد و به دلیل بالا بودن هزینه‌های مداخله نظامی، نیروی نظامی نقش کم‌رنگی در مناسبات میان ملت‌ها ایفا می‌کند. کیوهن و نای همچنین بر موازنه نامتوازن وابستگی متقابل بین کشورها اذعان دارند. حساسیت و آسیب‌پذیری یک کشور در قبال یک مسأله به نسبت دیگر کشورها متفاوت خواهد بود و به همین جهت نیز برخی کشورها را بیش از سایرین وابسته می‌سازد. می‌توان ترازویی را مجسم نمود که یک کفه آن وابستگی محض است و کفه دیگر آن، برابری محض؛ کشورها غالباً در جایی بین این دو سر طیف قرار می‌گیرند. هرچند در وابستگی کشورها به یکدیگر برابری کامل وجود ندارد و برخی از کشورها نسبت به سایرین وابسته‌تر هستند، اما رابطه آنها تحت تأثیر این وابستگی متقابل پیچیده قرار دارد (Keohane and Nye, 2012:26).

در حالی که این نظریه توضیح می‌دهد که چرا روابط در شمالگان در واقع به دلیل محرکه‌های پایین برای جنگ باثبات است، اما در عین حال در توضیح سایر رفتارهای مسکو در روابط بین‌الملل به‌ویژه در خصوص مداخله در اوکراین یعنی آنجا که روسیه برای حمایت از اقلیت روس مداخله و کریمه را به خود ملحق نمود، ناتوان است. بنابراین برای توضیح اقدامات روسیه که منجر به مناقشه در اوکراین شد، لازم است تا به دیگر نظریه‌ها رجوع شود. همان‌طور که کیوهن و نای توضیح می‌دهند، وابستگی متقابل پیچیده به تمام وضعیت‌ها قابل اعمال نیست؛ دقیقاً همچون وضعیت اوکراین. این وضعیت را جان مرشایمر^۱ با کاربرد نظریه نواقح‌گرایی به‌خوبی توضیح داده است. به گفته وی با توجه به اهمیتی که نواقح‌گرایان برای قدرت نسبی قائل هستند، مسکو به دنبال گرایش کی‌یف به سمت اتحادیه اروپا و ناتو، بازنده بود. نتیجه این شد که روسیه به‌عنوان بهترین گزینه

^۱. John Mearsheimer

برای تأمین امنیت و منافع خود و به منظور افزایش دستاوردها برای بقای خودش در اوکراین دخالت کرد (Mearsheimer, 2014:1).

نواقح گرایان در رویکرد نظام محور خود برای روابط بین‌الملل معتقد هستند که دولت‌ها باید قدرت را در مقایسه با دیگران کسب کنند. بهترین مثال در اینجا، مورد اوکراین است؛ جایی که منافع روسیه و منافع غرب به نظر کاملاً در تضاد با یکدیگر قرار دارد و در نتیجه هیچ‌گونه راهی برای همکاری واقعی جهت تشریک منافع متصور نیست. تمرکز اولیه نظریه‌های لیبرال نیز که بر عوامل داخلی دولت‌ها در روابط بین‌الملل بود (Jahn, 2013:12) با معرفی نظریه وابستگی متقابل پیچیده کیوهن و نای به تدریج تغییر کرد. در حالی که این نظریه همچنان بر اهمیت عوامل داخلی تمرکز دارد، اما رویکردی نظام‌مندتر اتخاذ می‌کند که آن را به نواقح‌گرایی شبیه می‌سازد. بنابراین هر دو نظریه نواقح‌گرایی و نئولیبرالیسم، رویکردهای نظری هستند که بر دولت‌ها - به‌مثابه بازیگرانی عقلانی که سعی در به حداکثر رساندن دستاوردهای قدرت خود هستند - تمرکز دارند.

آنچه مسلم است، تفاوت بزرگی بین نواقح‌گرایی و وابستگی متقابل پیچیده در خصوص فهم از قدرت وجود دارد، اما این تفاوت در عین حال همان چیزی است که این دو رویکرد را با یکدیگر ترکیب می‌کند. نواقح‌گرایی والتز^۱ بر این عقیده است که دولت‌ها پیوسته به دنبال بقا هستند و برای این منظور باید در پی قدرت باشند. به عقیده وی این قدرت زمانی اهمیت پیدا می‌کند که در مقایسه با دیگران کسب شود که همان دستاوردهای نسبی قدرت است (Waltz, 1979:48). درک این‌چنینی قدرت از این فرضه نئولیبرال که دولت‌ها بری حصول دستاوردهای تام قدرت به دنبال همکاری هستند، متمایز است. اگر اینک به این اظهار نای و کیوهن بازگردیم که وابستگی متقابل پیچیده در همه وضعیت‌ها قابل اعمال نیست، آنگاه می‌توان ادعا داشت که دولت‌ها به دنبال دستاوردهای قدرت هستند اما بسته به وضعیت تصمیم می‌گیرند که آیا بهتر است آن را از طریق همکاری یا رقابت به دست آورند.

یک پیامد مهم ادعای فوق برای مقاله حاضر این است که همکاری در شمالگان می‌تواند، دستاوردهای مطلق قابل توجهی را برای روسیه فراهم آورد که همکاری را بسیار محتمل می‌سازد، در حالی که روسیه در وضعیت‌های دیگر رقابت‌جو باقی خواهد ماند. بنابراین دو نظریه نئولیبرال و نواقح‌گرایی در کنار یکدیگر می‌توانند توضیح دهند که چرا روسیه و غرب در عین رقابت از منافع

^۱. Kenneth Waltz

دوجانبه نیز در برخی نواحی سود می‌برند. پارادایم واقع‌گرایانه برای توضیح اقدامات تهاجمی از طریق همکاری ممکن خواهد بود.

نیاز روسیه به ثبات و همکاری در شمالگان

روسیه به‌عنوان وسیع‌ترین کشور جهان، صاحب گسترده‌ترین قلمرو و بیشترین جمعیت در بالای مدار شمالگان نیز هست و طبق تعریف روسیه از شمال، منطقه شمالگان این کشور دربردارنده بیش از ۶۰ درصد سرزمین روسیه است (Keil, 2014:169). همچنین با توجه به سکونت حدود ۲ میلیون و ۴۲۰ هزار نفر در سرزمین‌های شمالی روسیه، بیش از نیمی از کل جمعیت ساکن در شمالگان به روسیه اختصاص دارد (Glukhov, Tukkel and Detter, 2018:2). از این‌رو، روسیه را می‌توان با توجه به جغرافیا و جمعیت آن در سرزمین‌های شمالی، ابرقدرت شمالگان به‌شمار آورد.

به همین جهت روسیه به‌طور فعال در مسایل شمالگان مشارکت دارد، مسایلی که به‌طور عمده با موضوعات غیرسیاسی و غیرامنیتی گره خورده‌اند. به‌عنوان مثال، آنگونه که در تارنمای فضای مجازی شورای شمالگان^۱ آمده، روسیه مصمم است در خصوص امنیت زیست‌محیطی که نیازمند افزایش همکاری منطقه‌ای است، فعالانه گام بردارد و نیز وضعیت مردم بومی را در این منطقه بهبود بخشد (Russian Federation, 2018). در واقع، حفظ ثبات و امنیت شمالگان در ابعاد گوناگون زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی از اهداف اصلی مسکو در شمالگان به‌شمار می‌رود چراکه حفظ منافع وسیع اقتصادی روسیه در این منطقه تنها در صورت وجود چنین ثباتی قابل تأمین است.

با کشفیات انجام‌شده طی سال‌های گذشته بر اهمیت منابع غنی هیدروکربنی شمالگان و دیگر منابع معدنی واقع در این منطقه افزوده شده است و به همین نسبت نیز تمرکز سیاست‌های روسیه در شمالگان از حوزه‌های امنیتی و نظامی به حوزه‌های اقتصادی و به‌ویژه سرمایه‌گذاری در در بخش انرژی تغییر یافته است. این تغییر جهت‌گیری نه به معنای بی‌توجهی به ابعاد نظامی و امنیتی شمالگان بلکه به معنای اولویت دادن به ابعاد اقتصادی و به خدمت گرفتن و تقویت ظرفیت‌های نظامی و امنیتی در پشتیبانی از اهداف اقتصادی مسکو در این منطقه است.

^۱. Arctic Council

روسیه سند سیاسی شمالگان خود را در سپتامبر ۲۰۰۸ تحت عنوان «شالوده‌های خط‌مشی دولتی فدراسیون روسیه تا ۲۰۲۰ و ورای آن»^۱ تصویب کرد که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد. این سند برخلاف سند ۲۰۰۱ سیاست شمالگان، کمتر به موضوعات امنیتی سخت در منطقه اشاره دارد و به طور عمده تأکید آن بر توسعه اقتصادی و بهره‌مندی از منبع انرژی است. دو موضوع اصلی این سند، تأکید بر تبدیل شمالگان به پایگاه منابع راهبردی برای روسیه و حفظ نقش روسیه به عنوان کشور پیشرو در شمالگان است (Atland, 2014:152).

منافع ملی روسیه در نواحی شمالی این کشور در راهبرد شمالگان ۲۰۰۸ این‌گونه تعریف شده‌اند: (۱) استفاده از منابع طبیعی واقع در منطقه و در وهله نخست نفت و گاز به‌منظور ارتقای توسعه اقتصادی روسیه؛ (۲) حفظ شمالگان به شکل «منطقه صلح و همکاری»؛ (۳) حفاظت از «سیستم‌های اکولوژیک منحصربه‌فرد شمالگان» و (۴) به‌رسمیت شناخته شدن مسیر دریایی شمال به‌عنوان مسیر حمل‌ونقل ملی (و نه به‌عنوان آب‌های بین‌المللی) (GRF, 2009:2). راهبرد شمالگان ۲۰۰۸ روسیه نشان می‌دهد که تضمین دسترسی و توسعه منابع انرژی مهم‌ترین الزام راهبردی برای سیاست شمالگان روسیه است. بنابراین آشکار می‌گردد که هدف غایی سیاست مسکو در شمالگان، استفاده از منابع انرژی واقع در بخش فدراسیون روسیه در شمالگان به‌مثابه فرصتی برای بهبود وضعیت اقتصادی این کشور است.

دومین سندی که خط‌مشی‌های شمالگان روسیه در آن تعیین شده است، «راهبرد توسعه منطقه شمالگان فدراسیون روسیه و اقدامات امنیت ملی برای دوره تا ۲۰۲۰»^۲ نام دارد که در سال ۲۰۱۳ تصویب شد و کماکان بر چالش‌های غیرنظامی متمرکز بوده و بر همکاری میان دولت‌های شمالگان تأکید دارد. این سند همچنین به‌طور مشخص به اهمیت منابع شمالگان برای ثروت ملی روسیه می‌پردازد (Wezeman, 2016:13). علاوه بر این از راهبرد شمالگان ۲۰۱۳ روسیه این‌گونه برمی‌آید که روسیه خود از ظرفیت فنی لازم برای توسعه منابع دور از ساحل و به‌سختی در دسترس شمالگان برخوردار نیست و بنابراین ناگزیر به جذب سرمایه و فناوری خارجی است (GRF, 2013: 2).

¹. The Foundations of the Russian Federation's State Policy in the Arctic until 2020 and Beyond

². The Strategy for the Development of the Arctic Zone of the Russian Federation and National Security Efforts for the Period up to 2020

هر دو راهبرد ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ شمالگان روسیه مؤید آن هستند که منافع اقتصادی شمالگان برای روسیه آشکارا مقدم بر منافع نظامی قرار می‌گیرند که تداعی‌کننده ایده استفاده از شمالگان به‌مثابه پایگاه منابع راهبردی برای تأمین هزینه‌های دولت روسیه است. نه‌تنها منافع گوناگون ذکر شده، طرح‌ها و ابتکارات آمده در این دو راهبرد آشکارا بر توسعه اقتصادی و اجتماعی در شمالگان تأکید دارند، بلکه ظرفیت‌های نظامی و امنیتی موجود در منطقه را نیز در خدمت تأمین منافع اقتصادی قرار داده است. «راهبرد انرژی روسیه تا سال ۲۰۳۰»^۱ نیز که در سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید از شمالگان به‌مثابه منطقه‌ای یاد کرده است که می‌تواند جایگاه روسیه را به‌عنوان ابرقدرت انرژی تضمین کند (MERF, 2010:61).

در راهبرد شمالگان ۲۰۰۸، توسعه بخش انرژی شمالگان روسیه طی سه مرحله پیش‌بینی شده بود. در مرحله نخست قرار بود، مطالعات زمین‌شناختی به‌منظور تفکیک حوزه‌های نفتی و گازی جدید در فلات قاره و در شبه جزیره یامال^۲ بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۰ به اتمام برسد. برای مرحله دوم پیش‌بینی شده بود که در دوره زمانی ۲۰۱۱-۲۰۱۵ استخراج نفت و گاز در این منطقه آغاز شود تا اینکه روسیه در جایگاهی قرار بگیرد که سیر نزولی استخراج نفت و گاز در مناطق دیگر را جبران نماید. در مرحله سوم نیز قرار بود استخراج گاز در نواحی شرقی اقیانوس منجمد شمالی بین سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۲۰ به مرحله بهره‌برداری برسد (GRF, 2009: 6-7).

از آنجاکه پیش‌بینی‌های فوق‌خوش‌بینانه و دور از دسترس بودند، راهبرد شمالگان ۲۰۱۳ روسیه این موعدها را اصلاح نمود. نسخه ۲۰۱۳ همچنین تأکیدات را به‌سمت استقبال بیشتر از همکاری‌های بین‌المللی به‌منظور حل بخشی از مشکلات اصلی برای بخش انرژی روسیه -یعنی فقدان فناوری و دانش و تجارب عملی لازم در استخراج حوزه‌های انرژی در مناطق دور از ساحل در شمالگان- سوق داده است.

استراتژی ۲۰۱۳ شمالگان همچنین نیاز به کنترل بهتر دولت و هماهنگی و کنترل طرح‌های مختلف دولتی در شمالگان را بیان می‌دارد، که راه را برای تأسیس کمیسیون دولتی در خصوص توسعه شمالگان که در ۱۴ مارس ۲۰۱۵ تأسیس شد هموار ساخت. این کمیسیون تحت ریاست معاون نخست‌وزیر، دیمیتری روگوزین^۳ قرار دارد و همان‌طور که در

^۱. Energy Strategy of Russia for the Period up to 2030

^۲. Yamal Peninsula

^۳. Dmitry Rogozin

استراتژی ۲۰۱۳ شمالگان آمده است به منظور هماهنگی بهتر سیاست‌های ارکان اجرایی دولتی فعال در شمالگان تعیین شده است. هدف از تأسیس این کمیسیون، حمایت از منافع ملی روسیه در این منطقه و سرپرستی تحقق راهبردهای ۲۰۰۸/۲۰۱۳ شمالگان و هماهنگی بهتر اقدامات بازیگران مختلف در این منطقه است (Soroka, 2016).

همه این شواهد نشان از اهمیت اقتصادی ناحیه شمالگان برای روسیه دارد. صادرات انرژی در واقع محرک رشد اقتصادی روسیه است. از سال ۲۰۱۱ به بعد هر ساله تقریباً ۴۰ درصد درآمدهای بودجه فدرال روسیه، حاصل از فروش نفت و گاز طبیعی بوده است (Paraskova, 2018). روسیه همچنین منافع قابل توجهی در منابع نفت و گاز شمالگان دارد. منابع کشف‌شده در ناحیه شمالگان روسیه بالغ بر ۴۸ میلیارد بشکه نفت و ۴۳ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی است که این میزان معادل ۱۴ درصد مجموع ذخایر نفت و ۴۰ درصد مجموع ذخایر گاز کشف‌شده در این کشور است (Pritchkin, 2018).

بنا به اعلام سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده^۱ نیز ۶۰ درصد نفت کشف‌نشده در شمالگان در قلمرو تحت صلاحیت روسیه قرار دارد که معادل ۴۱۲ میلیارد بشکه است. طبق منابع روسی، اما بیش از ۹۰ درصد ذخایر هیدروکربنی شمالگان در فلات قاره سیبری^۲ -متعلق به روسیه- جای دارند که ۶۷ درصد آن مربوط به بخش غربی شمالگان، دریای بارنتز^۳ و دریای کارا^۴ است. دولت روسیه همچنین مدعی است که این حجم از ذخایر شناخته‌شده در ۲۰۰ مایل مرز دریای سرزمینی روسیه قرار دارند (Staun, 2017:319).

شکی نیست که روسیه تاکنون بزرگ‌ترین بازیگر فعالیت‌های گاز شمالگان بوده است. شمالگان منبع مهم درآمد حاصل از منبع نفت و گاز این کشور تلقی می‌شود و این منابع برای توسعه اقتصادی بیشتر روسیه و افزایش قدرت رقابت این کشور در بازار جهانی انرژی اهمیت زیادی دارند. گفته شده است که ۲۰ درصد رشد ناخالص داخلی روسیه و ۲۲ درصد کل صادرات روسیه، از شمال مدار شمالگان حاصل می‌شود (Zysk, 2010:105). بنابراین، منابع نفت و گاز شمالگان تقریباً حدود ۲۰ درصد اقتصاد روسیه را تشکیل می‌دهد که انتظار می‌رود این میزان در آینده افزایش یابد.

¹. The US Geological Survey (USGS)

². Siberian Continental Shelf

³. Barents Sea

⁴. Kara Sea

درواقع از آنجا که توان بهره‌برداری از چاه‌های قدیمی‌تر روسیه رو به کاهش است، وابستگی روسیه به منابع شمالگان در حال افزایش بوده و به همین جهت نیز مسکو در کشف منابع جدید شمالگان پیشرو و فعال بوده است. این کشور برای برآورده ساختن اهداف مالی، وابستگی زیادی به تولید نفت و بهره‌برداری از حوزه‌های دور از ساحل شمالگان به‌منظور توازن بودجه دارد. روسیه نه تنها سهم قابل ملاحظه‌ای از منابع نفت و گاز منطقه شمالگان را به خود اختصاص می‌دهد، بلکه منابع شمالگان برای توسعه اقتصادی بیشتر این کشور در اولویت قرار دارد. منابع نفت و گاز شمالگان حتی نقشی مهم‌تر از افزایش منافع اقتصادی برای روسیه در امور جهانی ایفا می‌کند. نقش ذخایر انرژی در تقویت جایگاه روسیه و نفوذ بر صحنه بین‌المللی در «راهبرد امنیت ملی روسیه تا ۲۰۲۰»^۱ - مصوب ۱۲ می ۲۰۰۹ - و «راهبرد امنیت ملی روسیه» - مصوب ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ - مورد تأکید قرار گرفته است (IEEE, 2015: 4).

شواهد فوق همگی حاکی از آن است که روسیه از میان دولت‌های شمالگان کشوری با بیشترین منافع حیاتی در این منطقه است. عواملی همچون برخورداری از طولانی‌ترین خط ساحلی شمالگان به‌لحاظ جغرافیایی بزرگ‌ترین دولت شمالگان بودن و بازیگر مهمی در بازارهای انرژی جهانی به‌شمار آمدن، همه و همه نشان می‌دهد که روسیه مهم‌ترین بازیگر شمالگان است و انتظار می‌رود که این کشور از استخراج منابع انرژی شمالگان بیشترین دستاورد را داشته باشد. این جایگاه به‌ویژه به توسعه گاز شمالگان مربوط می‌شود. از این‌رو، وفور منابع طبیعی، شمالگان را از استراتژی بزرگ پوتین (که هدف از آن رونق اقتصادی و برقراری توازن قدرت با ایالات متحده به‌واسطه تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی است) جدایی‌ناپذیر می‌سازد. به همین جهت نیز منطقه شمالگان آشکارا به‌عنوان پایگاه منابع راهبردی مورد تأکید مقامات روسیه قرار گرفته است.

با این‌همه در تصویری که رسانه‌های غربی از روسیه به مخاطبان ارائه می‌دهند، این کشور به‌مثابه ابرقدرتی غیرقابل پیش‌بینی و تهدیدی مستمر برای صلح جهانی معرفی می‌شود که تنها کافی است از توان نظامی لازم برای غلبه بر همسایگانش برخوردار باشد تا به آن مبادرت ورزد. این تصویر از روسیه به‌واسطه دخالت اخیر در اوکراین وخیم‌تر نیز شده است. چراکه شواهد گویای آن است که این کشور دست به مداخله نظامی غیرقانونی زده و شبه‌جزیره کریمه و بخش‌هایی از شرق اوکراین - یعنی دو منطقه‌ای که برای روسیه از اهمیت ژئوپلیتیک بالایی برخوردار است - را به‌خود

^۱. Russian National Security Strategy to 2020

ملحق نموده‌اند. مشابه چنین رویدادی نیز در اگوست سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاده بود که طی آن ناحیه خودمختار اوستیای جنوبی با دخالت نظامی روسیه از گرجستان جدا شد.

با اینکه حمله نظامی روسیه به گرجستان بدون مواجهه با واکنش شدید و جدی از سوی جامعه بین‌الملل پایان یافت، اقدامات اخیر روسیه در اوکراین منجر به اعمال تحریم‌های نسبتاً شدیدی از سوی غرب شد (Beyer and Zogg 2018:1) و بار دیگر تصویر روسیه به‌مثابه تهدیدی خطرناک برای صلح جهانی را برجسته ساخت. از سوی دیگر، تجدید فعالیت نظامی روسیه در شمالگان این پرسش را برانگیخت که آیا نیات روسیه در این ناحیه از جهان صلح‌جویانه است یا خیر. بنابراین در واقع، مناقشه اوکراین و فعالیت روزافزون روسیه در شمالگان بوده است که به مباحثات در خصوص روسیه به‌مثابه تهدید نظامی در منطقه شمالگان دامن زده است و عملاً هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر تهدید قلمداد نمودن روسیه در شمالگان وجود ندارد. به‌عبارت بهتر، اتهامات علیه مسکو در شمالگان عمدتاً بر پایه تجربه رفتار منفی روسیه در گرجستان و اوکراین و اقدامات معمول این کشور در شمالگان برای تأمین امنیت و منافعش استوار است تا شواهد مستقیم و عینی.

در همین راستا، فیلیپ بریدلوا^۱ -ژنرال بازنشسته نیروی هوایی آمریکا و فرمانده عالی ائتلاف ناتو در اروپا^۲- در حالی روسیه را تهدیدی برای شمالگان به‌شمار می‌آورد که ادله خود را بر درخواست چندین ملت شمالگان برای حضور پررنگ‌تر ناتو در این منطقه استوار می‌سازد (Marr, 2017:29). کی کولس جیمز^۳ -رئیس بنیاد هریتیج^۴ - نیز در جریان سخنرانی نیس استولتنبرگ^۵ - دبیرکل ناتو- در این بنیاد در سپتامبر ۲۰۱۸ در مورد حضور روسیه در شمالگان هشدار داد و خواسته بود که ناتو تمرکز خود را برای مواجهه با آنچه که وی تهدید روسیه علیه صلح در این منطقه خوانده بود، تغییر دهد (NATO, 2018). دولت نروژ نیز خواستار فعالیت بیشتر ناتو در شمالگان در مواجهه با فعالیت نظامی روزافزون مسکو شده است (Wilhelmsen and Gjerde 2018: 402). جدی‌تر از آن، سخنان هیلاری کلینتون^۶ - وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده- بود که خواستار تشکیل جبهه‌ای متحد از سوی کانادا و ایالات

¹. Philip Breedlove

². Supreme Allied Commander of Europe

³. Kay Coles James

⁴. Heritage Foundation

⁵. Jens Stoltenberg

⁶. Hillary Clinton

متحده علیه روسیه در شمالگان به‌عنوان پاسخی در برابر پایگاه‌های نظامی تازه تأسیس روسیه در شمال این کشور شده بود (Peritz, 2014).

همه این هیاهوها در حالی جریان دارد و مورد استقبال رسانه‌های غربی قرار می‌گیرد که اغلب فعالیت‌های روسیه در شمالگان به حوزه اقتصادی و تلاش برای استخراج منابع غنی هیدروکربنی اختصاص دارد که بخشی از آن در مناطق دور از ساحل واقع شده و به سختی در دسترس قرار می‌گیرند (Moe and Stokke, 2019:25; Bogoyavlensky et al., 2018:2). از این‌رو، فعالیت روزافزون روسیه در شمالگان به‌دلیل تمرکز دهه اخیر این کشور بر حوزه اقتصادی با تکیه بر منابع موجود در این منطقه بوده است. علاوه بر این، آگاهی زیست‌محیطی در روسیه پیرامون شمالگان طی یک دهه اخیر افزایش چشم‌گیری داشته که عمده تمرکز آن بر موضوعاتی همچون تغییرات آب‌وهوایی و انقراض برخی گونه‌های گیاهی و جانوری بوده است (Trump et al., 2018:1).

با این‌همه، چنانچه شواهد ارائه‌شده در این بخش نشان می‌دهد، عمده تمرکز روسیه در شمالگان بر موضوعات اقتصادی است. دلیل اصلی گرایش اقتصادی روسیه در منطقه شمالگان طی یک دهه اخیر، ذوب سریع یخ‌های شمالگان است که مسیرهای کشتی‌رانی جدید و امکان استخراج منابع جدید گاز و نفت را فراهم آورده است (Erokhin, 2018:6; Beixi, 2018: 6). در دنیایی که بسیاری از منابع کمیاب هستند، برخی کارشناسان پیدایش این منابع را معادل کشف طلا در نظر می‌گیرند (Howard, 2010). به همین جهت روسیه ناگزیر به اتخاذ رویکردی ملایم به منطقه شمالگان است تا بتواند در محیطی باثبات و همکاری‌جویانه از منافع عظیم آن بهره‌مند شود. از این‌رو، مسکو از اینکه حقوق بین‌الملل چارچوبی برای همکاری شمالگان به‌وجود آورده کاملاً راضی است و از آن حمایت می‌کند. روسیه همچنین تلاش دارد تا این چارچوب را در جهت تضمین حکمرانی باثبات منطقه شمالگان بیش از پیش نهادینه سازد.

تبلور نواقح گرایبی روسی در اوکراین

طی یک دهه اخیر سیاست خارجی روسیه به دلایلی چند مورد بررسی عمیق قرار گرفته است. مداخله روسیه در گرجستان (اگوست ۲۰۰۸) به‌منظور حمایت از جدایی‌طلبان اوستیای شمالی^۱ همراه با تجاوز به کریمه (فوریه ۲۰۱۴) نگرانی‌هایی را در خصوص نیت روسیه برانگیخته

^۱. South Ossetia

است. تا جایی که برخی تحلیلگران رفتار روسیه را گسترش طلبانه قلمداد می‌کنند و بر این عقیده‌اند که پوتین به دنبال جاه‌طلبی‌های عصر شوروی است (Klein, 2019:7). این دسته از تحلیلگران تفاوت عمده‌ای میان رفتار روسیه در مناطق گوناگون جهان قائل نیستند و نسبت به حل و فصل غیرمسلحانه اختلافات و اقدام مسکو برای تأمین منافعش در سایر مناطق با توسل به زور هشدار می‌دهند (Osthagen, 2018:101).

بنابراین حتی هنگامی که صحبت از سیاست خارجی روسیه در شمالگان می‌شود، رفتار روسیه در اوکراین و پیش از آن در گرجستان نگران‌کننده بوده و همین دو واقعه عمده است که روسیه را ملتی غیرقابل پیش‌بینی و خصمانه معرفی می‌کند. روسیه در اوکراین بدون هیچ اساسی در حقوق بین‌الملل از نیروی نظامی استفاده کرد و بحرانی بین‌المللی را رقم زد. غرب با اعمال رژیم جدید تحریم‌ها علیه روسیه به این بحران پاسخ داد. تحریم‌ها با کاهش ارزش روبل و افزایش قیمت کالاهای اساسی به روسیه ضربه زد. در این میان، جان کری^۱ -وزیر وقت امور خارجه ایالات متحده- خطاب به رهبران روسیه گفته بود که «در سده بیست‌ویکم نمی‌شود همچون سده نوزدهم با تصور پیروزی کامل به کشور دیگری تجاوز کرد» (Dunham, 2014).

پس از این اظهار جان کری، افکار عمومی به تهاجم ایالات متحده به افغانستان و عراق اشاره کردند که هیچ‌یک از آنها تحت قوانین بین‌المللی صورت نگرفته بود و از این جهت دست ایالات متحده را در مواجهه نرم با روسیه بسته شد. آنچه مسلم است، واکنش روسیه به آنچه در اوکراین در جریان بود بر اساس نظریه‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل بسیار عقلایی بود. به گفته نواوایس گرایان، همه کشورها بیش و پیش از هر چیز نگران دستاوردهای قدرت به جهت تضمین بقای خود هستند. از این رو، زمانی که اوکراینی‌ها به غرب و ناتو روی آوردند، توازن قدرت میان روسیه و غرب، به نفع غرب تغییر کرد و این موضوع بقای روسیه را با تهدید مواجه ساخت. از دست دادن اوکراین برای روسیه به معنای از دست دادن شبه‌جزیره کریمه بود، یعنی پایگاه نیروهای روسی در دریای سیاه. این موضوع توانایی روسیه را در قدرت‌نمایی کاهش می‌داد و از آنجایی که نزدیک به یک سوم کل جریان تجارت دریایی روسیه از سواستوپول^۲ و به میزان کمتری از دیگر بنادر دریای سیاه صورت می‌گرفت (Gault, 2014) ضربه‌ای جدی برای روسیه محسوب می‌شد.

^۱. John Kerry

^۲. Sevastopol

روسیه برای مداخله در اوکراین به باد انتقاد گرفته شده است. با این همه، همان گونه که مرشایمر به صراحت ابراز داشته است، نظریه‌های نوواقع‌گرایانه چرایی مداخله روسیه در اوکراین را توضیح می‌دهند. از دیدگاه وی، غرب روسیه را وادار به این اقدام کرده است از این جهت که با نزدیک شدن اتحادیه اروپا/ناتو و اوکراین به یکدیگر، روسیه در حال از دست دادن قدرت نسبی خود در برابر اتحادیه اروپا و غرب بود و چاره‌ای جز اقدام به منظور متوقف نمودن اوکراین در نزدیکی بیشتر به اتحادیه اروپا/ناتو نداشت (Mearsheimer, 2014:5&10).

جان مرشایمر تا آنجا پیشرفت که اظهار داشت غرب را باید برای بحران اوکراین مقصر دانست؛ چراکه آنها در حوزه نفوذ روسیه مداخله کردند و سعی کردند که اوکراین را از روسیه دور کنند و بنابراین با تخریب موازنه قدرت میان آنها، روسیه و بقای این کشور را تهدید کردند (Mearsheimer, 2014:9&12). در واقع، تلاش غرب برای اتصال کیف به اردوگاه غرب در کنار آرایش مکان‌نگاری^۱ اوکراین با اکثریت نژاد روس در کریمه و شرق اوکراین که در عین حال بخش‌های ژئوپلیتیک حائز اهمیت برای روسیه را نیز تشکیل می‌دهند، الحاق این منطقه را منطقی‌ترین راه‌کار برای روسیه ساخت.

بنابراین واضح است که روسیه طبق الزامات نظریه‌های واقع‌گرایانه رفتار کرد. این رفتار روسیه حتی با آنچه که کیوهن و نای توضیح می‌دهند نیز مطابقت دارد؛ چراکه نظریه وابستگی متقابل پیچیده آنها و دیگر نظریه‌های نئولیبرال در همه وضعیت‌ها قابل اعمال نیستند. در هر حال، توضیحات فوق برای مقاله حاضر دست‌کم از این منظر مهم است که نشان می‌دهد روسیه حتی در وضعیت‌هایی که اقدامات آن از لحاظ حقوقی غیرقابل قبول است، تصمیمات غیرقابل درک نمی‌گیرد و توجیهی نظری در علم سیاست برای آن یافت می‌شود.

وضعیت متمایز شمالگان و اوکراین

وجود قدرتی بزرگ در شمالگان که سعی در افزایش سلطه بر پیرامون خود دارد و در عین حال نشان داده‌است که ابایی از کاربرد زور برای ممانعت از نزدیکی بیش‌از حد همسایگان خود به غرب ندارد، بی‌تردید نشانه خوبی برای شمالگان نیست. با وجود چنین استدلال‌هایی باز هم نمی‌توان ادعا نمود که تجارب گرجستان و اوکراین لزوماً در شمالگان نیز روی خواهد داد.

^۱. Topography

روسیه از لحاظ ژئوپلیتیک نسبت به اوکراین در موقعیتی قرار داشت که برای تجارت و فعالیت‌های نظامی و بهره‌مندی از مسیر دریای سیاه به آن وابسته بود. واگذار نمودن اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو به معنای شکست فاحش روسیه تعبیر می‌شد که به دنبال آن قدرت نسبی خود را در برابر غرب از دست می‌داد. به عبارت بهتر، روسیه و غرب در اوکراین در یک بازی بسته با حاصل جمع صفر گرفتار آمده‌اند که برد یکی به معنای باخت دیگری است. در این وضعیت، روسیه که خود را در بسیاری از بازی‌های گذشته از بدو فروپاشی شوروی تا به امروز مغبون می‌پندارد (Ziegler, 2018:79)، حاضر به پذیرش شکست در بازی اوکراین نبود و آماده هرگونه اقدامی و به هر قیمتی بود.

آنچه مسلم است، منافع غرب و روسیه در شمالگان تا حد زیادی در یک راستا قرار دارد و از این رو شمالگان زمین بازی با حاصل جمع مثبت است. روسیه به هیچ کشور مستقلاً برای حفظ منافع ملی‌اش در شمالگان وابسته نیست و بنابراین نیازی به ایجاد منطقه حائل یا اتکای مستمر به یک متحد ندارد. همچنین با وجود منابع عظیم انرژی که در مرزهای روسیه واقع است (Siddi, 2018:1155; Lobova, 2018:205)، نیازی نیست که روسیه قلمرو خود را برای تضمین منافع ملی‌اش گسترش دهد؛ وضعیتی که در اوکراین بسیار متفاوت است. در اوکراین، روسیه در حال از دست دادن قدرت نسبی خود در برابر غرب بود در حالی که این اتفاق در شمالگان در صورتی روی خواهد داد که از سوی یک قدرت خارجی مورد تهاجم قرار بگیرد. در چنین شرایطی بدیهی است که منافع ملی روس‌ها در شمالگان بیشتر به واسطه همکاری حفظ می‌شود تا در پیش گرفتن رویکرد تهاجمی. این در حالی است که دلیلی وجود ندارد کشوری خارجی بخواهد به قلمرو روسیه در شمالگان تجاوز کند.

با این همه، عجیب نیست که علاوه بر نگرانی‌ها در خصوص نظامی‌گرایی روسیه در شمالگان، سیاست خارجی اخیر این کشور در اوکراین نگرانی‌های بیشتری را در رابطه با مقاصد روسیه در این منطقه به همراه داشته باشد. اینکه آیا مداخله روسیه در اوکراین نقض حقوق بین‌الملل بوده یا خیر در بحث این مقاله نمی‌گنجد، اما در هر حال آنها متهم به این اقدام هستند و قطعاً دلایلی برای متهم کردن آنها به تخطی از حقوق بین‌الملل وجود دارد. حتی جدای از اینکه این اقدام نقض حقوق بین‌الملل بوده است یا خیر، کاملاً محرز است که روسیه به شیوه‌ای نامطلوب در اوکراین مداخله کرده است (Klein, 2019:9). بنابراین باز هم می‌توان انتظار داشت که روسیه برای رسیدن به منافع ملی خود از نیروی نظامی استفاده کند.

با این همه باید به خاطر داشت همان طور که مرشایمر و دیگر نواقح‌گرایان معتقد ستند، روسیه در اوکراین درست همان طور که انتظار می‌رفت رفتار کرد. چراکه غرب سعی داشت در جهت کسب قدرت نسبی در برابر روسیه، اوکراین را از این کشور دور کند و بدیهی است که احتمال می‌رفت روسیه برای بازگرداندن موازنه قدرت به نیروی نظامی متوسل شود. این استدلال به معنای ترغیب کشورها برای توسل به زور در جهت کسب منافع ملی‌شان نیست اما در خصوص تفاوت وضعیت اوکراین و شمالگان حاوی دو نکته حائز اهمیت است.

نخست اینکه شمالگان فاقد آن دسته از پیش‌شرط‌های ژئوپلیتیکی است که در دیگر سناریوهای مداخله‌جویانه روسیه در امور بین‌الملل از جمله تجاوز به اوکراین وجود داشته است. اوکراین یکی از چند کشوری است که بین ملت‌های روسیه و غرب واقع گردیده و منطقه‌ای حائل بین روسیه و غرب ایجاد کرده است. با متمایل شدن اوکراین به سمت غرب به واسطه مذاکره عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو، اتحادیه اروپا و ناتو هم‌مرز با روسیه می‌شود که این وضعیت به هیچ‌وجه مطلوب مسکو نیست. اما در شمالگان ساختار ژئوپلیتیک مشابه وضعیت فوق وجود ندارد. چراکه هر پنج دولت شمالگان با یکدیگر هم‌مرز هستند و دولت حائلی وجود ندارد که آنها بر سر آن با یکدیگر در مناقشه باشند. با اینکه مرزها هنوز به‌درستی در همه بخش‌های شمالگان تعریف نشده‌اند، اما سلطه‌پذیری هیچ دولتی از دولتی دیگر مشخص‌کننده قدرت این پنج همسایه نیست و همه دولت‌های ساحلی شمالگان از استقلال عملی برخوردار هستند. در این شرایط حقوق بین‌الملل چارچوبی ایجاد می‌کند که به واسطه روندی دیپلماتیک مرزها را مشخص می‌سازد و روسیه همان‌گونه که بارهای نشان داده‌است آمادگی دارد که از این قوانین تبعیت نماید.

دوم اینکه تا به امروز نه از جانب روسیه و نه از جانب دیگر کشورها، تمایلی برای سلطه بر یک قلمروی شمالگان از طریق کاربرد زور ابراز نشده است (Battey, 2018:2). در حالی که اقدامات روسیه در اوکراین اگرچه غیرموجه است، اما این الحاق عملاً واکنشی بود در برابر احساس محاصره و تهدید به واسطه مداخله غرب در حوزه نفوذ سنتی آنها. در واقع، می‌توان گفت که روسیه می‌تواند خطرناک باشد، اما تا زمانی که تهدیدی جدی احساس نکند، دست به اقدام عملی نخواهد زد. با این استدلال، از آنجایی که قوانین بین‌المللی چارچوب محکمی برای تعیین مرزها پدید آورده است و دولت‌ها از آن رضایت نسبی دارند این اتفاق در شمالگان بسیار دور از انتظار است. مهم‌تر از همه اینکه مسکو برای کسب منافع اقتصادی از منابع غنی هیدروکربنی نهفته در شمالگان نه تنها نیازمند ثبات، بلکه محتاج کسب سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری‌های پیشرفته‌ای است که عمدتاً در اختیار

کشورهای غربی قرار دارد. از این‌رو، برقراری رژیم همکاری در شمالگان نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی حیاتی برای روسیه به‌شمار می‌آید.

حضور نظامی روسیه در شمالگان نیز، اگرچه رو به افزایش است (قنبری، ۱۳۹۷: ۱۴۴-۱۴۵)، اما در هر حال به‌نظر نمی‌آید که این حضور با انگیزه‌های تهاجمی همراه باشد. از سوی دیگر، مداخله نظامی روسیه در اوکراین لزوماً بدین معنی نیست که این کشور در شمالگان نیز از قدرت نظامی استفاده خواهد کرد. روسیه در اوکراین به این خاطر از قدرت نظامی استفاده کرد که منافع ملی خود را در این کشور از سوی غرب مورد تهدید دید و مداخله کرد تا موازنه قدرتی که به‌هم خورده بود را اعاده نماید. اما روسیه و دولت‌های غربی در شمالگان همگی مستقیماً و بدون مناطق حائل با یکدیگر در تماس هستند که باعث ایجاد خطوط شفاف بین آنها شده و احتمال تلاش دول غربی برای کسب قدرت نسبی در برابر روسیه و برعکس را کم می‌کند. چراکه چنین تلاشی تجاوز مستقیم بر حدود مرزی قدرتی بزرگ محسوب می‌شود و ریسک آن به‌مراتب بیشتر از مداخله در دولت میانجی کوچک است. همچنین با توجه به استدلال‌های مفصلی که طی این مقاله در رابطه با نیاز مسکو به ایجاد ثبات و همکاری در شمالگان آمد، روسیه به هیچ‌وجه اقدام مستقیم علیه همسایگان شمالی خود را در دستور کار قرار نخواهد داد.

علاوه بر اینکه آستانه اقدام نظامی روسیه بالاتر از آن است که برخی تصور می‌کنند، منفعت اتخاذ چنین اقدامی نیز در شمالگان برای مسکو بسیار پایین است. همان‌طور که نظریه وابستگی متقابل پیچیده توضیح می‌دهد، جنگ فعالیت اقتصادی را از هم گسیخته می‌سازد و تبدیل حوزه‌های استخراج و تولید نفت و گاز به مناطق جنگی هیچ کمکی به روسیه نخواهد کرد. هرگونه تلاشی برای گسترش قلمرو در شمالگان خارج از چارچوب حقوق بین‌الملل نیز به عملیات‌های اقتصادی ضربه می‌زند و به کاهش ظرفیت تولید انرژی که نیاز مبرم روسیه است می‌انجامد. همان‌طور که از نظریه وابستگی متقابل پیچیده برمی‌آید، روسیه به فناوری پیچیده خارجی برای عملیات حفار، اکتشاف و استخراج منابع هیدروکربنی در اقیانوس شمالگان وابسته است، فناوری‌هایی که در صورت بروز جنگ و حتی تحریم در دسترس این کشور قرار نخواهد گرفت.

با استناد به این شواهد و تکیه بر استدلال‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که نه‌تنها نباید انتظار تکرار تجربه اوکراین در شمالگان منطقی را داشت، بلکه همکاری آتی روسیه و غرب در شمالگان نیز بسیار محتمل خواهد بود. این استدلال نه‌تنها مبتنی بر این است که روسیه می‌تواند از همکاری در شمالگان دستاوردهایی کسب کند، بلکه همچنین با این واقعیت پشتیبانی می‌شود که روسیه هیچ

ظرفیت نظامی تهاجمی در شمالگان ایجاد نکرده است و از مناقشه در این منطقه چیزی عاید آن نمی‌شود.

سناریوهای متفاوتی از چشم‌انداز نظریه‌های گوناگون برای فهم رفتار سیاست خارجی روسیه ترسیم شده است. نظریه‌های نواقع‌گرایانه به ما می‌گویند که هر چند نگرانی‌هایی در خصوص مداخله روسیه در اوکراین وجود دارد، اما این اقدام در نتیجه تهدید منافع ملی روس‌ها رخ داده است و بنابراین قرار نیست در شمالگان تکرار شود. در مقابل، روسیه به نفتی متکی است که مالک آن است و جنگ - همان‌طور که نظریه صلح تجاری و نظریه وابستگی متقابل پیچیده توضیح می‌دهند - مخل این دستاوردها است. روسیه چندین بار در یک دهه گذشته دست به اقدام نظامی زده است اما این اقدامات در راستای دستاوردهای آشکار قدرت برای روسیه اتخاذ شده‌اند که مشابه شمالگان نیست.

اگرچه این چنین تصور می‌شود، کاهش قیمت نفت از سودآوری شمالگان برای روسیه کاسته است (Larchenko and Kolesnikov, 2017: 354)، اما این کشور همچنان به منابع شمالگان برای بهبود اقتصاد و پشتیبانی از برنامه‌های راهبردی خود متکی است. روسیه نشانه‌های صریحی مبنی بر تبعیت از نهادها و حقوق بین‌الملل به‌عنوان کانال‌های حقوقی رسمی قابل اعمال در خصوص منازعات در شمالگان از خود نشان داده است. بنابراین روسیه همچنان با دیگر ملت‌های شمالگان در حوزه‌های انرژی، دریانوردی، تجارت، محیط زیست و پژوهش به‌منظور استخراج منابع هیدروکربنی شمالگان همکاری خواهد داشت.

درعین حال این احتمال را نیز باید در نظر داشت که روسیه تنها تا زمانی اینگونه رفتار خواهد کرد که همکاری را سودمند بینداند. مسکو و کی‌یف تا زمانی که حکومت در اوکراین به حکومتی با علاقه کمتر به روسیه تغییر کرد، روابط همکاری‌جویانه داشت. اما زمانی که منافع روسیه به‌واسطه تغییر سیاست اوکراین به‌چالش کشیده شد، آنها نیز رفتار خود را تغییر دادند که نهایتاً منجر به الحاق کریمه شد (Klotz, 2017:261). نتیجه آنکه دولت‌های شمالگان نمی‌بایست تبعیت روسیه از نهادها و حقوق بین‌الملل را مسلم فرض کنند چراکه ممکن است با تغییر جهت بادهای سیاسی جریان امور نیز دگرگون شود.

با وجود این، همچنان دلایلی محکم وجود دارد تا بر این باور باشیم که این اتفاق لزوماً در شمالگان رخ نخواهد داد چراکه وضعیت ژئوپلیتیک در این منطقه بسیار متفاوت از اوکراین است. روسیه ملت‌های شمالگان را بخشی از روسیه کبیر و متعلق به حوزه نفوذ انحصاری خود در نظر

نمی‌گیرد. حیات خلوت تعریف‌شده از سوی روسیه کشورهای هسند با جمعیت روس که مسکو خود را مؤظف به حمایت از آنها می‌داند و بنابراین بعضا از این پندار به‌عنوان پوششی برای مداخله در دیگر کشورها بهره می‌گیرد (Malfiet, 2013:56). چنین رفتاری اگرچه نگران‌کننده است، اما مهم است که تفاوت ژئوپلیتیکی بین اوکراین و ملت‌های شمالگان را در نظر بگیریم.

نتیجه‌گیری

تحلیل اطلاعاتی که طی این مقاله ارائه شد، حاوی نکاتی مهم در خصوص پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی روسیه در شمالگان بر اساس الگوی مداخله این کشور در اوکراین است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که به‌رغم رقابت مستدام روسیه با غرب به‌نظر نمی‌آید که مشکلات قابل توجهی از سوی روسیه در شمالگان به‌وجود آید. شواهد متقنی مبنی بر تعقیب دستاوردهای قدرت نسبی از سوی مسکو در اوکراین و سوریه در دست است، اما این وضعیت در شمالگان صادق نیست.

همان‌گونه که جان مرشایمر توضیح می‌دهد، روسیه با تصاحب بخش شرقی اوکراین -که برای تداوم حضورش در دریای سیاه و حفظ برتری قدرتش در دریای مدیترانه حیاتی است- در صدد بازگرداندن موازنه قدرت در برابر غرب برآمد. این اقدام را می‌توان رفتاری به‌شدت واقع‌گرایانه در واکنش به اقدامات ناتو، ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌حساب آورد که با هدف کسب قدرت در برابر روسیه در تعقیب پیوندهای دیپلماتیک و امنیتی نزدیک‌تر با اوکراین بودند. در آگوست ۲۰۰۸ نیز روسیه در گرجستان همچون اوکراین قدرت خود را به‌عنوان بخشی از حوزه نفوذ خود به‌منظور مقابله با تهدید گسترش ناتو به مرزهایش اعمال کرد. مسکو همچنین در جهت حفظ حکومت بشار اسد اقدام به اعزام نیروی نظامی به سوریه نمود تا نفوذ خود را در خاورمیانه از طریق دولتی متحد تضمین نماید و بازی را به حریف غربی خود واگذار نکند.

درک چرایی این‌گونه اقدامات روسیه محور اساسی مقاله حاضر را تشکیل می‌داد. در این مقاله استدلال شد که ادراکات نظری نئولیبرال می‌توانند، رفتار روسیه در شمالگان را توضیح دهند. لیبرال‌ها بر این عقیده‌اند که دولت‌ها بیشتر به‌دنبال دستاوردهای مطلق قدرت هستند تا دستاوردهای نسبی و بنابراین همکاری را در اغلب موارد سودمند می‌دانند. تدقیق در وضعیت‌های گرجستان، اوکراین و سوریه نشان می‌دهد که روسیه در صدد کسب دستاوردهای نسبی قدرت بوده است.

درواقع، آن هنگام که روسیه احساس کند سایر دولت‌ها به دنبال مهار قدرت این کشور و تصاحب دستاوردهای مطلق قدرتش هستند، همکاری را ناممکن تلقی می‌کند. در این سه سناریو، منافع ملی روسیه با منافع ملی غرب هم‌خوانی نداشت و همکاری دوجانبه برای تضمین دستاوردهای مطلق قدرت ناممکن بود. تنها یک کشور یا ائتلافی از کشورهای دوست می‌توانند نفوذشان را بر اوکراین، گرجستان یا سوریه اعمال کند و بنابراین موضوع دستاوردهای نسبی قدرت پیش کشیده می‌شود.

اگر روسیه قدرت خود را بر دولتی اعمال نماید، به معنای عقب‌راندگی غرب و کسب قدرت نسبی از سوی روسیه خواهد بود و برعکس. از آنجا که روسیه، اوکراین و گرجستان را حوزه نفوذ خود می‌داند، تلاش غرب برای مداخله در این دو کشور معادل تمایل دولت‌های غربی برای کسب قدرت نسبی در برابر مسکو محسوب می‌شود که روسیه آن را بر نمی‌تابد. بدیهی است که وضعیت در شمالگان به کلی متفاوت از وضعیت در اوکراین یا گرجستان و حتی سوریه جریان دارد.

روسیه دست برتر را در شمالگان دارد و این برتری از هر لحاظ از سوی دیگر دولت‌های شمالگان و حتی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. کوتاه‌ترین و بهترین مسیر مسکو برای کسب منافع بیشتر در شمالگان از نهادها و حقوق بین‌الملل می‌گذرد و این دقیقاً همان راهی است که روسیه در آن گام برمی‌دارد. نیاز مبرم روسیه به کشف و استخراج منابع هیدروکربنی و معدنی نهفته در شمالگان تنها در صورت تداوم صلح و ثبات امکان‌پذیر است و بنابراین مسکو نخستین طرفدار برقراری رژیم همکاری منطقه‌ای در شمالگان است.

علاوه بر این، ضرورت سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌مندی از فناوری پیشرفته غربی باعث آسیب‌پذیری مسکو در برابر هرگونه اقدام خصمانه‌ای حتی در خارج از منطقه شده است. از این‌رو، روسیه نه تنها قادر به بحران‌آفرینی در شمالگان نیست بلکه باید در مواجهه با جهان خارج از شمالگان نیز جانب احتیاط را رعایت نماید تا مشمول تحریم سرمایه‌گذاری و ورود فناوری پیشرفته برای کشف و استخراج نفت و گاز در شمالگان و به‌ویژه در مناطق دور از دسترس نشود.

منابع و مأخذ

- قنبری، سمیه (۱۳۹۷)، «محدودیت‌های مشارکت روسیه و چین در شمالگان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ۲۳(۹۹): ۱۵۳-۱۲۵.

- Atland, K. (2014), "Interstate Relations in the Arctic: An Emerging Security Dilemma?" *Comparative Strategy* 33(2): 145-166.
- Bandyopadhyaya, J. (1993), *General Theory of International Relations*, New Delhi: Allied Publishers.
- Battey, S. (2018), "Here Comes the Sun: Constraining Russian Aggression and Ambition in the Arctic Through the Analysis of Structural Realism", *University of Colorado*, Available at: https://scholar.colorado.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2785&context=honr_theses, Accessed on: 23 November 2018.
- Beixi, D. (2018), "Shipping Matters: The Role of Arctic Shipping in Shaping China's Engagement in Arctic Resource Development", *Arctic Year Book*, Available at: https://arcticyearbook.com/images/yearbook/2018/China-and-the-Arctic/4_AY2018_Deng.pdf, Accessed on: 27 November 2018.
- Beyer, A. and Zogg, B. (2018), "Time to Ease Sanctions on Russia", *Policy Perspectives* 6(4): 1-4.
- Bogoyavlensky, V., Kishankov, A., Yanchevskaya, A. and Bogoyavlensky, I. (2018), "Forecast of Gas Hydrates Distribution Zones in the Arctic Ocean and Adjacent Offshore Areas", *Geosciences* 8(2): 1-17.
- Dunham, W. (2014), "Kerry Condemns Russia's 'Incredible Act of Aggression' in Ukraine", *Reuters*, 2 March, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-ukraine-crisis-usa-kerry/kerry-condemns-russias-incredible-act-of-aggression-in-ukraine-idUSBREA210DG20140302>, Accessed on: 23 November 2018.
- Erokhin, V., Tianming, G. and Xiuhua, Z. (2018), "Arctic Blue Economic Corridor: China's Role in the Development of a New Connectivity Paradigm in the North", *Arctic Year Book*, Available at: https://arcticyearbook.com/images/yearbook/2018/Scholarly_Papers/26_AY2018_Erokhin.pdf, Accessed on: 27 November 2018.
- Gault, M. (2014), "This is Why Russia Wants Crimea", *War is Boring*, 7 March, Available at: <https://medium.com/war-is-boring/this-is-why-russia-wants-crimea-8fd8584652d4>, Accessed on: 26 November 2018.
- Glukhov, V. V., Tukkell, I. L. and Detter, G. F. (2018), "Intellectual Potential for the Arctic Ecosystem Develop", *IOP Conf. Series: Earth and Environmental Science*, No. 180, Available at: <https://iopscience.iop.org/article/10.1088/1755-1315/180/1/012003/pdf>, Accessed on: 1 December 2018.

- GRF (2009), “Foundations of the Russian Federation’s State Policy in the Arctic Until 2020 and Beyond”, *Government of the Russian Federation*, Available at: http://www.research.kobe-u.ac.jp/gsics-pecrc/sympo/20160728/documents/Keynote/Russian_Arctic_Policy_2009.pdf, Accessed on: 21 November 2018.
- GRF (2013), “The Strategy for the Development of the Arctic Zone of the Russian Federation and National Security Efforts for the Period up to 2020”, *Government of the Russian Federation*, Available at: <http://www.research.kobe-u.ac.jp/gsics-pecrc/sympo/20160728/documents/Keynote/Russian%20Arctic%20strategy%202013.pdf>, Accessed on: 21 November 2018.
- Howard, R. (2010), *The Arctic Gold Rush: The New Race for Tomorrow's Natural Resources*, London: Bloomsbury Publishing.
- IEEE (2015), “Russian National Security Strategy”, *Instituto Español de Estudios Estratégicos*, 31 December, Available at: <http://www.ieee.es/Galerias/fichero/OtrasPublicaciones/Internacional/2016/Russian-National-Security-Strategy-31Dec2015.pdf>, Accessed on: 26 November 2018.
- Jahn, B. (2013) *Liberal Internationalism: Theory, History, Practice*, New York: Palgrave Macmillan.
- Keil, K. (2014), “The Arctic: A New Region of Conflict? The Case of Oil and Gas”, *Cooperation and Conflict* 49(2): 162-190.
- Keohane, R. O. and Nye, J. S. (2012), *Power and Interdependence*, Glenview: Pearson Education.
- Klein, M. (2019), *Russia’s Military Policy in the Post-Soviet Space*, Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP).
- Klotz, M. (2017), “Russia and the Ukrainian Crisis: A Multiperspective Analysis of Russian Behaviour, by Taking into Account NATO’s and the EU’s Enlargement”, *Croatian International Relations Review* 13(80): 259-287.
- Kuimova, A. and Wezeman, S. T. (2018), “Russia and Black Sea Security”, *SIPRI Background Paper*, December, Available at: https://www.sipri.org/sites/default/files/2018-12/bp_1812_black_sea_russia_0.pdf, Accessed on: 12 December 2018.
- Larchenko, L. V. and Kolesnikov, R. A. (2017), “The Development of the Russian Oil and Gas Industry in Terms of Sanctions and Falling Oil Prices”, *International Journal of Energy Economics and Policy* 7(2): 352-359.
- Lobova, S. V. (2018), “The Fuel and Energy Complex of Russia: Analyzing Energy Efficiency Policies at the Federal Level”, *International Journal of Energy Economics and Policy* 9(1): 205-211.
- Malfliet, K. (2013), *The Russian Castling: A Current Analysis of Russian Politics*, Leuven: Lannoo.

- Marr, S. C. (2017), “Conflict, Competition, or Cooperation in the Arctic?”, *U.S. Army War College*, Available at: publications.armywarcollege.edu/pubs/3461.pdf, Accessed on: 23 November 2018.
- Mearsheimer, J. J. (2014), “Why the Ukraine Crisis Is the West’s Fault: The Liberal Delusions That Provoked Putin”, *Foreign Affairs* 93(5): 1–12.
- Melvin, N. J. (2018), *Rebuilding Collective Security in the Black Sea Region*, Solna: SIPRI.
- MERF (2010), *Energy Strategy of Russia for the Period up to 2030*, Moscow: Institute of Energy Strategy.
- Moe, A. and Stokke, O. S. (2019), “Asian Countries and Arctic Shipping: Policies, Interests and Footprints on Governance”, *Arctic Review on Law and Politics* 10(3): 24–52.
- NATO (2018), “by NATO Secretary General Jens Stoltenberg at the Heritage Foundation in Washington, DC”, *The North Atlantic Treaty Organization*, 14 September, Available at: https://www.nato.int/cps/ru/natohq/opinions_158078.htm?selectedLocale=en, Accessed on: 26 November 2018.
- Osthagen, A. (2018), “Managing Conflict at Sea: The Case of Norway and Russia in the Svalbard Zone”, *Arctic Review on Law and Politics* 9(3): 100–123.
- Paraskova, T. (2018), “Russia’s Oil Revenue Is About to Soar”, *Business Insider*, 14 May, Available at: <https://www.businessinsider.com/russia-oil-revenue-about-to-soar-2018-5>, Accessed on: 21 November 2018.
- Peritz, I. (2014), “Hillary Clinton Warns Montreal Crowd of Russia’s Increased Activity in Arctic”, *the Globe and Mail*, 18 March, Available at: <https://www.theglobeandmail.com/news/politics/clinton-warns-montreal-crowd-of-russias-increased-activity-in-arctic/article17560676>, Accessed on: 27 November 2018.
- Pritchins, S. (2018), “Russia’s Untapped Arctic Potential”, *Chatham House*, 29 January, Available at: <https://www.chathamhouse.org/expert/comment/russia-s-untapped-arctic-potential>, Accessed on: 21 November 2018.
- Russian Federation (2018), “Russia and the Arctic Region”, *Arctic Council*, Available at: <https://arctic-council.org/index.php/en/about-us/member-states/russian-federation>, Accessed on: 27 November 2018.
- Siddi, M. (2018), “The Role of Power in EU–Russia Energy Relations: The Interplay between Markets and Geopolitics”, *Europe-Asia Studies* 70(10): 1552–1571.
- Staun, J. (2017), “Russia’s Strategy in the Arctic: Cooperation, not Confrontation”, *Polar Record* 53(270): 314–332.

- Trump, B. D., Kadenic, M. and Linkov, I. (2018), “A Sustainable Arctic: Making Hard Decisions”, *Arctic, Antarctic, and Alpine Research* 50(1): 1-10.
- Waltz, K. N. (1979), *Theory of International Politics*, Long Grove: Waveland Press, Inc.
- Westdal, C. (2016), “A Way Ahead with Russia”, *Canadian Global Affairs Institute*, April, Available at: https://d3n8a8pro7vnm.cloudfront.net/cdfai/pages/906/attachments/original/1459951537/A_Way_Ahead_with_Russia.pdf?1459951537, Accessed on: 26 November 2018.
- Wezeman, S. T. (2016), “Military Capabilities in the Arctic: A New Cold War in the High North?”, *SIPRI Background Paper*, October, Available at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Military-capabilities-in-the-Arctic.pdf>, Accessed on: 22 November 2018.
- Wilhelmsen, J. and Gjerde, K. L. (2018), “Norway and Russia in the Arctic: New Cold War Contamination?”, *Arctic Review on Law and Politics* 9(2): 382–407.
- Wilhelmsen, J. and Gjerde, K. L. (2018), “Norway and Russia in the Arctic: New Cold War Contamination?”, *Arctic Review on Law and Politics* 9(1): 382–407.
- Ziegler, C. E. (2018), “Russian Diplomacy: Challenging the West”, *Journal of Diplomacy* 18(1): 74-89.
- Zysk, K. (2010), “Russia’s Arctic Strategy: Ambitions and Constraints?”, *Joint Force Quarterly*, 57(2): 103-110.